

دکتر منصور امانی

عضو هیأت علمی گروه تاریخ

دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر

M_amani203@Yahoo.com

بختاریها و قاجاریه

چکیده:

محدوده سرزمین بختاری در زمان قاجار گسترش یافت، چنانکه محمدتقی خان چهارلنگ از تیره کنورسی و یکی از اعقاب علیمردان خان بختاری دهات متعددی را در نواحی فریدن و بربرود خریداری کرد. و مناطق شوشتر و رامهرمز را به تصرف خود درآورد و بدین سان محدوده بختاری از شمال و جنوب گسترش یافت. محمدتقی خان در سال ۱۲۴۹ هجری قمری سر از فرمان فتحعلی شاه پیچید، ولی در زمان حکمرانی محمدشاه، شاه قاجار موفق به ایجاد نفاق در بین بختاریها و توانست این رقیب مهم قاجار را از میان بردارد. سرنگونی محمدتقی خان، موجب انتقال قدرت از چهارلنگ به هفتلنگ گردید، چنانکه در زمان حکمرانی ناصرالدین شاه یکی از سران دورکی (هفتلنگ) به نام حسینقلی خان موفق به سرکوبی رقیبان شد و با حمایت دولت، نفوذ خود را بر سراسر بختاری گسترش داد و ملقب به ایلخانی گردید. او هم به عنوان رهبر ایل بختاری و هم به صورت نماینده رسمی دولت در منطقه بختاری حکمرانی و با برخورداری از بنیه قوی مالی و نیروی جنگی قدرتمند برخاسته از ایل بختاری، به عنوان یک سردار قدرتمند پا به میدان سیاست گذاشت، اما دیری نپایید که گسترش نفوذ و قدرت این سردار بختاری، سبب بدبینی و کینه‌توزی سردمداران قاجار که خود را وارث تاج و تخت می‌دانستند و به ویژه آنکه نسبت به لرها عداوت قدیمی داشتند گردید. این کینه‌توزیها و فتنه‌ها، سرانجام منجر به صدور حکم قتل حسینقلی خان از طرف ناصرالدین شاه شد که در ماه رجب سال ۱۲۹۹ هجری قمری اتفاق افتاد. خوانین بختاری در دوره قاجار آزادی عمل در تنوع و میزان مالیات‌ها داشتند و اقتصاد حکومتشان بر اساس همین مالیاتها و درآمد جاده لینچ بود.

کلیدواژه: قاجاریه، بختاری، محمدتقی خان چهارلنگ، حسینقلی خان هفتلنگ، جاده لینچ، مالیات.

مقدمه:

در اواخر دوره صفویه مجدداً بعضی از سران ایل بختیاری به تدریج قدرتمند شدند تا آنجایی که به هنگام زوال دودمان افشار، یکی از سران این ایل به نام علیمردان‌خان از شعبه چهارلنگ مدعی تاج و تخت شد هرچند که جان خود را در این راه از دست داد. ظاهراً مرزهای بختیاری در زمان زندیه و افشاریه به همان وضع سابق باقی ماندند، اما در اوایل حکومت قاجاریه مدتی این سرزمین ضمیمه ایالت فارس گردید. معتمدالدوله که موفق به ایجاد نفاق در بین بختیاری‌ها و جلب حمایت خوانین هفت‌لنگ که رقیب محمدتقی‌خان به شمار می‌آمدند، گردید. و با این دسیسه توانست محمدتقی‌خان چهارلنگ را از میان بردارد. بدون تردید محمدتقی‌خان یکی از برجسته‌ترین رهبران بختیاری است که از نظر ذکاوت، سیاست و شجاعت زبانزد بود و کلیه خصوصیات یک رهبر را دارا بود. حسینقلی‌خان ایلخانی هفت‌لنگ که با انتقال چهارلنگ‌ها به هفت‌لنگ‌ها حاکم همه بختیاری‌ها شده بود. به تدریج تمام منطقه چهارمحال را ضمیمه بختیاری کرد و منطقه رامهرمز را نیز خریداری کرده و مرزهای جنوبی بختیاری را نیز گسترش داد. ظاهراً مسائلی موجب تشدید بدبینی و اختلاف میان او و پادشاه قاجار شد و مهمترین علت آن درگیری بین حسینقلی‌خان با حاجی میرزا معتمدالدوله محمدی ناصرالدین‌شاه حاکم فارس بر سر مسئله مالیات فلاورده‌خانه میرزا بوده است. از آنجایی که فرهادمیرزا معتمدالدوله توانایی مقابله با حسینقلی‌خان را نداشت، علیه او به دسیسه‌چینی پرداخت و مرتباً گزارش‌های نادرست به دربار فرستاد چنانکه نامه تهدیدآمیزی را که حسینقلی‌خان به او نوشته بود با آب و تاب به سمع ملوکانه رسانید. از سوی دیگر شاهزاده مسعود میرزا ظل سلطان فرزند ناصرالدین‌شاه که بر بخش بزرگی از ایران حکمرانی می‌کرد و چشم طمع به سرزمین بختیاری دوخته بود، از هرگونه تلاشی برای نابودی حسینقلی‌خان دریغ نمی‌ورزید. بالاخره این تلاش‌ها کارگر افتاد و از طرف شاه دستور قتل صادر و اجرای آن به عهده ظل سلطان قرار گرفت. حسینقلی‌خان در عمارت باغ کاج اصفهان، به دستور ظل سلطان خفه شد و بدین ترتیب یکی دیگر از رادبزرگان این سرزمین، قربانی قدرت‌طلبی قاجاریه شد.

بختیاری در دوره قاجاریه

بختیاری‌ها اغلب با حکومت افشاریه و زندیه مخالفت می‌ورزیدند و با حکومت قاجار نیز در ابتدا میانه خوبی نداشتند چنانکه روبرت گرت واتسون در این خصوص می‌نویسد:

«پس از آنکه آغا محمدخان قاجار، جعفرخان زند را در اصفهان شکست داد، تصمیم گرفت که مناطق کوهستانی و سرزمین لرهای بختیاری را نیز وادار به اطاعت کند، لذا بدان صوب لشکرکشی کرد و پس از آنکه لرها را منکوب و مقهور کرد، دستور داد تا سربازانش در نهایت قساوت و بی‌رحمی با آنها رفتار کنند. همین برخوردهای خشونت‌آمیز سبب گردید که بختیاری‌ها تحت فرماندهی و درایت ابدال خان یک‌دل و یک‌جان با هم متحد شده و علیه آقامحمدخان به پاخواستند و سرانجام سپاهیان او را شکست دادند و لشکریان منهدم‌شده، لجام‌گسیخته و نامنظم او به سوی تهران متواری گردیدند.»^۱

این مبارزه از سال (۱۱۹۹ تا ۱۲۰۳ هـ ق) طول کشید، اما در این سال بار دیگر آقامحمدخان با ایجاد تفرقه بین آنها به کشتار و چپاول پرداخت و غنایم زیادی را نصیب سپاهیان خود ساخت و ابدالخان را کشت، ولی پس از مرگ آغامحمدخان باز اوضاع کشور پریشان شد.^۲ و تا سال (۱۸۱۳ میلادی) قاجارها نتوانستند در قلمرو بختیاری نفوذ کنند، تا اینکه در همین سال شاهزاده محمدعلی میرزا (دولت‌شاه) یکی از شاهزادگان نیرومند قاجار توانست اسدخان (هفت‌لنگ) یکی از یاغیان و راهزنان معروف بختیاری را وادار به اطاعت کند (۱۲۲۷ هـ ق)^۳ اسدخان آن‌چنان نیرومند، جسور و گستاخ بود که چندین بار بخش‌هایی از مناطق شمال کشور را تا پشت دروازه‌های تهران مورد تاخت و تاز قرار داد.^۴ غلامرضا میرزایی در این خصوص می‌گوید: «... اسدخان چون توان مقابله با نیروی محمدعلی میرزا را نداشت به قلعه مانجست پناه برد و دولت‌شاه چون گشودن قلعه با نیروی سپاه را ممکن نمی‌دید، خود به تنهایی و ناشناس به قلعه اسدخان رفته و آنگاه خود را معرفی کرد و به او تأمین داد. خان بختیاری که این شهامت را از دولت‌شاه دید به او تسلیم شد و تا سال (۱۲۳۶ هـ ق) در خدمت او بود و در زمان مرگ دولت‌شاه با اجازه وی به میان قبیله خود بازگشت...»^۵ در ابتدای حکومت قاجاریه مدتی سرزمین بختیاری ضمیمه ایالت فارس گردید، چنانکه علیقلی‌خان سردار اسعد در این خصوص می‌گوید: «در اوایل فرمانروایی فتحعلی‌شاه قاجار بختیاری جزو

خاک فارس بود و در مابین فارس و عراق [خوزستان] رودخانه کارون بود تا دریا منتهی می‌شد، چنان‌که فلاحیه و رامهرمز و اغلب این بلوک عربستان [خوزستان] که در یسار رود کارون واقع است، جزو خاک فارس بوده و در زمان حکومت منوچهرخان معتمدالدوله در سنه (۱۲۵۲ هـ ق) بعضی بلوک مزبوره از خاک فارس خارج شده ملحق به خاک عربستان شد ولی بختیاری هم که جزو خاک فارس بود از عهد منوچهرخان گاهی جزو اصفهان و گاهی جزو عربستان [خوزستان] به شمار می‌آمد و بالاخره امروزه ضمیمه عربستان است.^۶ به نظر می‌رسد که سرانجام حکومت قاجار به این نتیجه رسیده است که با بختیاری‌ها نباید درگیر شود بلکه باید آنها را به درون تشکیلات خود بکشاند و اگرچه در گذشته بختیاری اغلب با حکومت‌ها درگیر بودند و در نهایت که سرکوب می‌شدند، افواجی از آنان در لشکرکشی شاهان شرکت داشت ولی در دوره قاجاریه در حکومت پذیرفته می‌شوند و حتی شریک می‌شوند و دیگر مانند گذشته تعارضی با حکومت ندارند، بلکه مساعی و همکاری با آن را دارند. پروفیسور، جن. راف. گارثویت» در این مورد می‌نویسد: «مدارکی از سالهای (۱۸۶۰ تا ۱۸۸۰ میلادی) در دست است. که نشان می‌دهد در این برهه از تاریخ، عده‌ای از خوانین بختیاری با هم رقابت داشتند، ولی این اختلاف بعد از ایجاد کنفدراسیون بختیاری در اواخر قرن نوزدهم به یک همبستگی بین حاکم اصفهان و حکومت مرکزی تهران و حسینقلی‌خان در رابطه با نواحی جنوبی قلمرو بختیاری و سرحدات شمالی فارس و کهگیلویه و خوزستان مبدل گردید... حکومت مرکزی نیز با اعطای منصب و معافیت‌های مالیاتی از وی حمایت کرد...»^۷

بختیاری در زمان حکومت «علی‌خان چهارلنگ»

سلسله نسب خانواده علی‌خان به «علیمردان‌خان چهارلنگ» (بختیاری) که یکی از سه نفر خانی که سلسله زندیه را به قدرت رسانید، می‌رسد، وی خواهرش را به ازدواج زمان خان کیانرسی از چهارلنگ بختیاری درآورد.^۸ زمان خان کیانرسی دارای سه پسر بود (که خواهرزادگان علیمردان‌خان محسوب می‌شدند) با نام‌های علی صالح‌خان، رشیدخان و علیمردان‌خان. به علت کدورتی که میان رشیدخان و علیمردان‌خان بوجود آمد، رشیدخان و ایل کیانرسی از آب کارون گذشته وبه مال امیر (ایذه) رفتند و پس از ورود به مال امیر بسیاری از املاک آنها را به زور متصرف شده و قلعه‌ای به نام قلعه رشیدخان در آنجا (ایذه = مالامیر)

ساختند و پس از مدتی کم‌کم در جانکی گرمسیر نیز نفوذ یافتند.^۹ پسر رشیدخان که حکومت بختیاری را برعهده داشت و مقرر حکومتش نیز مال امیر (ایذه) بود، حبیب‌الله‌خان بود^{۱۰} که پس از وی فرزندش علی‌خان به حکومت بختیاری رسید.^{۱۱} علی‌خان با عموزادگانش، فتح‌الله‌خان و حسن‌خان (فرزندان فتح‌علی‌خان و او پسر علیمردان‌خان فرزند زمان‌خان) دشمنی و خصومت داشتند. ولی علی‌خان موفق شد، تعدادی از طوایف را زیر فرمان خود درآورد و همین امر سوءظن شاه قاجار (فتح‌علی‌شاه) را نسبت به او برانگیخت و سرانجام به تحرک حسن‌خان و فتح‌علی‌خان (عموزادگان) شاه فرمان داد تا علی‌خان را از حکومت معزول و چشم‌هایش را میل کشند و حکومت بختیاری را به عموزاده‌اش حسن‌خان که در گرفتاریش دست داشت، دادند. پس از عزل و کورشدن علی‌خان فرزندانش (کلبعلی‌خان، کریم‌خان، محمدتقی‌خان، ابوالفتح‌خان، علی‌نقی‌خان، و خان‌باباخان) در یکی از دهات اختصاص او، در فریدن واقع در بیلاق بختیاری پنهان شدند.^{۱۲}

بختیاری در زمان حکومت حسن‌خان چهارلنگ

آثاری در هلاچان (هلاگون) وجود دارد که محل اقامت حسن‌خان چهارلنگ بوده است و آبادی فعلی هلاچان نزدیک به محل سکونت مخروبه‌خان می‌باشد.^{۱۳} حسن‌خان برای تحکیم پایه‌های قدرتش اسکندر عموی محمدتقی‌خان چهارلنگ و دو تن دیگر از فرزندانش، به قتل رساند، لذا برحسب سنت و قانون تقاص لازم بود محمدتقی‌خان انتقام خون سه تن از خویشاوندانش را از حسن‌خان بگیرد.

سرانجام محمدتقی‌خان در سن هجده‌سالگی موفق شد، با طرح یک نقشه با برادرش، در یکی از روستاهای فریدن بطور ناگهانی حسن‌خان را به قتل برساند.

بختیاری در زمان حکومت فتح‌الله‌خان چهارلنگ

چون علیرضاخان پسر بزرگ حسن‌خان مقتول، طفلی بیش نبود، دولت مرکزی، حکومت بختیاری را به فتح‌الله‌خان، برادر بزرگ حسن‌خان واگذار کرد، اما محمدتقی‌خان که مصمم بود حکومت بختیاری را به هر قیمت ممکن بدست آورد، ابتدا با فتح‌الله‌خان طرح دوستی

ریخت و سپس در فرصت مناسب او را کشت^{۱۶} و خانه‌اش را توسط گماشتگانش غارت کرد، سپس خود به نام رئیس طایفه کیانرسی قدرت را به دست گرفت.^{۱۷}

بختیاری در زمان حکومت محمد تقی خان چهارلنگ:

محمدتقی خان پسر علی خان و مادرش بی‌بی خانم دختر قایدآقا میرمکوندی است. او بعد از قتل حسن خان با دخترش ازدواج کرد و سه طفل کوچکش را تحت سرپرستی خود گرفت و بدین ترتیب به دشمنی و دوئیت بین دو خانواده پایان داد. دختر حسن خان رسماً زن بزرگ محمدتقی خان در بین طوایف شناخته می‌شد.^{۱۸} محمدتقی خان، مقرر حکومت خود بر بختیاری‌ها را در قلعه تل ایذه قرار داد که هنوز آثار مخروبه محل سکونت وی در آنجا وجود دارد. بارون دوبد که در زمان محمدتقی خان وارد خاک بختیاری شده، می‌گوید: «قرارگاه محمدتقی خان در حوالی مخروبه حسن خان در روستای هلا یجان [هلاگون] بوده...»^{۱۹} که احتمالاً بعدها به ناحیه قلعه تل منتقل شده است یا خان (محمدتقی خان چهارلنگ) از هر دو محل استفاده می‌نموده است. محمدتقی خان به تدریج نفوذش را در بین ایلات و عشایر بختیاری گسترش داد. او فوق‌العاده باهوش و بی‌نهایت مشتاق و علاقمند به شعر و جنگاوری دلیر و شمشیرزن و تیراندازی ماهر و سوارکاری ممتاز بود و در زندگی خصوصی، رسم و عادت پرهیزکاری و در خدمت و کار مردم، شعار مهربانی و انسان‌دوستی داشت و در نظریات سیاسی خود اهل اعتدال و آزادی بود و از شایستگی بهره کافی و رفتار و منش بزرگواری داشت، اما آنچه باعث موفقیت محمدتقی خان شد تنها خصایل و خصوصیاتش که در حق او گفته شد نبود، بلکه اوضاع سیاسی و اجتماعی قلمرو تحت نفوذ او در پیشرفت‌هایش نقش بسزایی داشته است. چون در خوزستان از زمان فتحعلی شاه حکومت واحدی وجود نداشت و عدم وجود حاکم مستقل در خوزستان و نظام ملوک‌الطوایفی منطقه و گستردگی ایل بختیاری از خوزستان تا اصفهان به او فرصت داد تا پس از کشتن رئیس ایل چهارلنگ بتدریج نفوذش را بین ایلات و عشایر منطقه گسترش دهد.^{۲۰} محمدتقی خان چهارلنگ خواهر خود را به عقد خلیل خان بویراحمدی درآورد و این ازدواج تا اندازه‌ای به دوئیت‌ها و خصومت‌های قبیله‌ای پایان داد و قدرت او را (محمدتقی خان) بسیار افزود.^{۲۱} وی همچنین توانست با خریدن دهات فریدن

عده‌ای از طوایف کوچرو را در آنجا تخته قاپو کند.^{۲۲} سرهزری راولینسون در خصوص محمدتقی‌خان چهارلنگ می‌گوید:

«... قدرت و شخصیت او مدیون مدیریت و طرز اداره امور عشایر و تسلط کامل وی در حل و فصل نزاعهای محلی است. هر طایفه بعد از طایفه دیگری زیر سلطه و حیطه قدرت او درآمد ... او در حال حاضر می‌تواند یک قشون مجهز بین ده تا دوازده هزار نفر بسیج کند ...^{۲۳}»

محمدتقی‌خان در سال (۱۲۴۹ هـ ق) با دولت مرکزی به مخالفت برخاست و با دربار تهران قطع رابطه کرد و بیست‌هزار تومان مال دیوانی را که از اصفهان به تهران حمل می‌کردند به غارت برد و با هشت‌هزار سوار به خوزستان آمده، به شوشتر و دزفول دست یافته. و به رامهرمز و بهبهان رفته آنجا را نیز از آن خود ساخت. ولی‌خان ممسنی نیز که یکی از راهزنان پردل و به‌نام بود به او پیوست و نیروی وی بی‌اندازه شد، سپس به طرف فارس عزیمت کرد و قریب ششصد هزار تومان مالیات فارس را ضبط کردند. آوازه دلیری‌های او در همه‌جا بر زبان‌ها افتاد و این موضع باعث شد که فتحعلی‌شاه شخصاً برای چاره کار محمدتقی‌خان، روانه اصفهان گردد و به حسنعلی‌میرزا فرمانفرمای فارس و حسینعلی‌میرزا شجاع‌السلطنه حاکم کرمان و محمدتقی‌میرزا حسام‌السلطنه حاکم بروجرد و سلطان محمد میرزا سیف‌الدوله حاکم اصفهان دستور داد تا جهت مقابله با محمدتقی‌خان بختیاری آماده شوند ولی خود او (فتحعلی‌شاه) پس از پانزده‌روز که در اصفهان درنگ داشت، بدرود زندگی گفته و تدبیرهایش بیهوده گردید و لشکرکشی به تعویق افتاد.^{۲۴} هنگامی که محمدشاه به سلطنت رسید، بهرام‌میرزا معزالدوله را با پنج‌هزار سوار و پیاده و شش عراده توپ بسوی بختیاری (قلعه تل ایذه محل استقرار خان) جهت سرکوب محمدتقی‌خان فرستاد. محمدتقی‌خان چون از سپاه و تجهیزات جنگی بهرام‌میرزا آگاهی یافت. قلعه تل را بسوی قلعه منگشت که در میان مناطق کوهستانی صعب‌العبور بختیاری قرار داشت، ترک کرد و برادر خود علی‌نقی‌خان را برای مذاکره به نزد بهرام‌میرزا فرستاد. سرانجام پس از مذاکرات زیاد بهرام‌میرزا به اتفاق ماژور راولینسون به قلعه منشگت رفت و یک شب میهمان محمدتقی‌خان بود و روز بعد به اتفاق رهسپار قلعه تل شدند و پس از چند روزی که میهمان محمدتقی‌خان بود با اهداء خلعت و شمشیر جواهرنشان به خان بختیاری، قلعه تل را ترک کرد.^{۲۵} اما در سال (۱۲۵۳ هـ ق) نیز بار دیگر محمدتقی‌خان

علیه استبداد حکومت مرکزی قیام کرد و این بار، محمدشاه حسام‌السلطنه را با شش هزار قشون مأمور تنظیم امور بختیاری کرد و سرانجام پس از پانزده روز نبرد چون حسام‌السلطنه متوجه شد که حریف محمدتقی‌خان نیست بناچار با کمک منوچهرخان معتمدالدوله کار را به مصالحه کشانید و سپس روانه شوشتر^{۲۶} شد محمدتقی‌خان دو سال بعد نیز از اطاعت حکومت مرکزی سرباز زد و محمدشاه که از قدرت خان بختیاری بقدر کافی وحشت داشت، پس از بازگشت از هرات (۱۲۵۸ هـ ق) معتمدالدوله را با سپاهی آراسته از راه بختیاری آهنگ خوزستان کرد تا به نافرمانی‌های محمدتقی‌خان پایان دهد. معتمدالدوله نیز که می‌دانست با جنگ و ستیز نمی‌تواند بر محمدتقی‌خان غلبه کند، به ناچار با طرح توطئه و دسیسه ایجاد نفاق در بین طوایف بختیاری و با قید قسم، محمدتقی‌خان را به قرارگاه خود کشانید و او را دستگیر و به تهران اعزام داشت.^{۲۷} آنچه بیشتر سبب بدبینی دولت نسبت به محمدتقی‌خان چهارلنگ شده بود، رابطه وی با دولت انگلیس بود، چون محمدتقی‌خان از تیرگی روابط بین ایران و انگلیس مطلع بود. همچنین آگاه بود که انگلیسی‌ها جزیره خارک را در سال (۱۸۳۷ میلادی) در دهانه خلیج فارس به تصرف درآوردند و گاه و بیگاه می‌شنید که به زودی انگلیس مناطق خوزستان و لرستان را مورد تهدید و تجاوز قرار خواهد داد، لذا او امیدوار بود چنانکه جنگی بین دولتین ایران و انگلیس واقع شد از فرصت استفاده کرده استقلال سرزمین خود را اعلام کند. او چندین هزار سوار و تفنگچی ورزیده و کارآزموده ایرانی در اختیار داشت، به همین سبب مایل بود با فرمانده انگلیسی ساخلو خارک تماس حاصل کند تا بداند که آیا در صورت بروز جنگ، انگلیسی‌ها به او کمک خواهند کرد؟ یا پس از جنگ او را به عنوان حاکم مستقل خوزستان به رسمیت می‌شناسند؟ وی در زمینه تجارت نیز به لایارد اختیار داد تا به مقامات انگلیسی گوشزد کند که وی حاضر است جاده‌ای جهت حمل و نقل مال‌التجاره و محصولات بازرگانی خارجی در خاک بختیاری احداث کند و امنیت آن را تضمین نماید و ارتباط تجاری بین هندوستان و بختیاری ایجاد نماید.^{۲۸} محمدتقی‌خان در نیاوران، زیر نظر علی‌خان حاجب‌الدوله زندانی شد و روزی بیست و هفت قرآن برای خانواده‌اش مقرر تعیین کردند. ظاهراً شاه مصمم به کشتن او بود ولی با وساطت حبیب‌الله‌خان شاهسون امیر توپخانه از این تصمیم منصرف شد، ولی در اوایل سلطنت ناصرالدین‌شاه حاکم اصفهان به امیرنظام (میرزا تقی‌خان امیرکبیر را) شکایت کرد تا زمانی که محمدتقی‌خان در تهران هست نظم و آرامش در بین قبایل عرب و عشایر بختیاری

برقرار نمی‌شود.^{۲۹} لذا امیرنظام دستور داد تا او را (محمدتقی‌خان را) به زندان اردبیل منتقل کنند ولی عده‌ای از وزراء مانع شدند، لامحاله او را به اتفاق برادرش علی‌نقی‌خان به تبریز اعزام داشتند. و در آنجا او را تحت یک حفاظت شدید به مدت دو سال در کند و زنجیر نگه داشتند و بعداً آن دو را به تهران بازگرداندند. کمی بعد علی‌نقی‌خان را مرخص داشتند تا از خانواده محمدتقی‌خان مراقبت کند، اما محمدتقی‌خان همچنان در زندان بود تا اینکه در سال (۱۲۶۷ هـ. ق. / ۱۸۵۱ م) در زندان توپخانه بدورد حیات گفت.^{۳۰} در این هنگام دو پسر محمدتقی‌خان و اهل و عیال او را که شصت نفر می‌شدند به علی‌نقی‌خان سپردند که به کوه های بختیاری روند.^{۳۱} محمدتقی‌خان بوجود آورنده اولین کنفدراسیون ایلی در بختیاری محسوب می‌شود.^{۳۲} او جمع‌آوری مالیات را بر اساس چگونگی حاصلخیزی هر منطقه و وضع اقتصادی طوایف تعیین کرد^{۳۳} همچنین اسکان عشایر، بر قراری امنیت و منسوخ کردن دزدی و راهزنی^{۳۴} و اصلاح نژاد دامها^{۳۵} و تلاش برای برقراری روابط تجاری^{۳۶} از جمله اقدامات مثبتش است. و شکست او را نمونه روشنی از ضدیت خوانین بختیاری با هم باید دانست.^{۳۷} برای مثال: حضور خوانین مخالف او در سپاه معتمدالدوله را می‌توان اشاره نمود^{۳۸} سردار ظفر بختیاری در خصوص عاقبت خانواده محمدتقی‌خان چهارلنگ می‌نویسد: «پس از چند سال [چهارسال] حسینقلی‌خان [پسر محمدتقی‌خان چهارلنگ] در تهران مرد، زنش دختر خاناباخان هم پس از اندک زمانی مرگش در رسید، اولاد نداشت، علی‌نقی‌خان در سنه (۱۸۷۹ م) رحلت کرد، اینک مهدی‌قلی‌خان پسر دوم او در تهران زندگی می‌کند، از خانواده محمدتقی‌خان، خاتون‌جان خانم باقیست که ۷۰ سال دارد و در فریدن است با دختر و یک پسر، سایر برادرانش اصلان‌خان، کریم‌خان و محمدعلی‌خان همه مرده‌اند. اولاد آنها که قریب شصت نفر می‌باشند در بختیاری زندگی می‌کنند...»^{۳۹}

بختیاری در زمان حکومت علیرضا چهارلنگ

پس از گرفتاری و (در نهایت) مرگ محمدتقی‌خان چهارلنگ، منوچهرخان معتمدالدوله، علیرضاخان چهارلنگ پسر حسن‌خان مقتول^{۴۰} را به ریاست طوایف کیانرسی گرمسیر جانکی منصوب کرد^{۴۱} علیرضاخان چون دشمن در برابر نداشت، قدرتی تمام یافت، لذا آمد مال امیر (ایذه) و خواهر حسینقلی‌خان ایلیخانی (هفت‌لنگ) را به زنی گرفت و دخترش را که

بی‌بی فاطمه نام داشت به همسری حسینقلی خان ایلخانی درآورد. او سرانجام در سال (۱۲۹۵ هـ. ق. / ۱۸۷۹ م) ^{۴۲} در قلعه تل ایذه درگذشت. ^{۴۳}

بختیاری در زمان حکومت میرزا آقاخان چهارلنگ

پس از مرگ علیرضاخان چهارلنگ در سال (۱۲۹۵ هـ. ق. / ۱۸۷۹ م) پسرش میرزا آقاخان، بجایش به این سمت منصوب گردید. ولی او هم به همراه پسرش علی صالح‌خان بدست دو تن از برادرانش موسوم به سیف‌الله‌خان و محمدحسن‌خان به قتل رسید. ^{۴۴} سرارنولد ویلسون ^{۴۵} در خصوص ریاست طوایف چهارلنگ پس از مرگ محمدتقی‌خان می‌نویسد: «بعد از مرگ محمدتقی‌خان ریاست طوایف چهارلنگ به چهار نفر به ترتیب علیرضاخان، علی‌محمدخان، علی‌مرادخان و علی‌قلی‌خان واگذار شد، اما در بین آنان علی‌رضاخان قدرت اصلی را در دست داشت و پس از مرگ او در سال (۱۸۷۹ م) ریاست ایل به پسرش میرزا آقاخان انتقال یافت. ^{۴۶}»

انتقال قدرت به ایل هفت‌لنگ بختیاری

دکتر اسفندیار آهنجیده در این خصوص می‌نویسد: «با ازبین‌رفتن رئیس ایل چهارلنگ، یعنی محمدتقی‌خان، سروری طایفه هفت‌لنگ فرارسید، رؤسای این ایل خود را از نژاد شخصی به نام حیدر دانسته‌اند که به علت نداشتن یک چشم یا ضعف بینایی به او حیدرکور می‌گفتند. حیدر از ایل پاپی لرستان بوده که بر اثر نزاع عشیره‌اش در لرستان و قتل و غارت خانواده‌اش، مجبور به فرار به خاک بختیاری می‌شود. او به میان ایل زراسوند که یکی از طوایف بزرگ دورکی هفت‌لنگ است وارد شده در خانه کدخدای ایل (آشهباز خدرسرخ) پناهنده و مشغول به خدمت شد. بستگان او پس از چند سال درصدد پیدا کردن او برمی‌آیند. پس از جستجو حیدر را در ایل زراسوند می‌یابند، ولی او از رفتن با آنها خودداری می‌کند و دختر آشهباز، رئیس قبیله را، به زنی می‌گیرد. فرزند او - غالب - که از دختر آشهباز، کدخدای ایل بود. جوان لایق و قابلی می‌شود به همین جهت بعدها از طرف خالوهای خود به عنوان ریاست ایل انتخاب می‌شود. این ریاست با حکومت سلطان محمد خدابنده و شاه‌عباس اول همزمان بود ایل زراسوند بر اساس رسم باید گروگانی به دربار بفرستند، به همین دلیل، غالب آقا به دربار فرستاده شد. غالب آقا با لیاقت و کاردانی، توجه دربار و حکومت را به خود جلب کرد و از

طرف دولت به عنوان رئیس ایل زراسوند منصوب شد و برای وصول مالیات اعزام گردید. بعد از او پسرش خسروآقا به جای پدر ریاست ایل را به عهده گرفت و پس از او عبدخلیل آقا جای پدر را گرفت و قدرت بسیاری پیدا کرد. وی در یکی از جنگ‌هایی که میان ایل هفت لنگ و چهارلنگ واقع شد کشته شد.^{۴۷} بنا به گفته علیقلی خان سردار اسعد بختیاری «هفتاد نفر کاتبی (سردار) سرخ‌پوش برای اینکه کشته عبدخلیل را نگذارند در میدان بماند یا بدست دشمن بیفتد از طایفه خدرسرخ کشته شد. در این وقت علی صالح‌خان پسر عبدخلیل آقا جوانی نابالغ بود، اما عبدخلیل آقا برادری داشت موسوم به احمد که از طرف مادر سوا بودند، احمد بعد از فوت برادرش کلاهی از لت^{۴۹} بر سر گذاشت و عهد کرد تا خونخواهی برادر نکند. این کلاه خشن را از سر بر ندارد، وی درصدد تلافی بود، لذا در مجالس شادی و عزا، از طایفه هفت‌لنگ یاری می‌جست تا اینکه روزی در مجلس عزایی که جماعتی بسیار از رؤسا در آنجا حضور داشتند، با سخنان شورانگیز از حاضرین طلب یاری کرد، اما از کسی جواب نشنید، غیر از زنی که در آن میان بانگ برآورد که طایفه هفت‌لنگ دیگر مرد ندارد، اینها که می‌بینی تمامشان زن ریشدارند، مردانگی ندارند، تو مردی و من زن، می‌رویم تا کشته شویم و این ننگ در دودمان هفت‌لنگ بماند. حاضرین چون از آن زن این سخنان را شنیدند بر سر غیرت آمدند و آماده کارزار شدند و طایفه چهارلنگ را شکست سختی دادند، چنانکه در بختیاری مثل شده است. که در آن جنگ هنگامی که چهارلنگ‌ها فرار می‌کردند، پیرزنی چهارلنگ به یکی از هفت‌لنگ‌ها به زبان بختیاری (محلی) گفت: «بردیم تا آسماری دست زدیم نی وُرداری^{۵۰}» (یعنی ما را تا صحرای [کوه] آسماری بردید، هنوز دست از سر ما برنمی‌دارید.^{۵۱}) از آن پس فرزندان احمد به رشادت و تمول مشهور شده و همواره مقربین و مخصوصین خانواده ایلخانی بوده و به طایفه احمد خسروی موسوم گشتند، پس از احمد ریاست این طایفه به علی صالح‌خان که پسر ارشد عبدخلیل بود رسید و از قرار فرامین نادرشاه و کریم‌خان‌زند، علی صالح‌خان دارای اقتدار و بزرگی بوده، و کارهای بزرگ نموده و فرمانروایی هفت‌لنگ را به حیظه تصرف خود درآورده و از طرف نادرشاه افشار بمراتب عالییه و مناسب نیکو رسیده، از جمله به رتبه سرداری.^{۵۲} پس از علی صالح‌خان پسرش ابدال‌خان ریاست هفت‌لنگ را به عهده گرفت و بعد از وی فرزندش فرج‌الله‌خان و پس از او پسرش الیاس‌خان برهفت‌لنگ ریاست یافتند، اما بعد از فوت الیاس‌خان، مابین فرزندان فرج‌الله‌خان و

حبیب‌الله‌خان جنگ‌های زیادی صورت گرفت. این جنگ‌ها منجر به قتل و غارت قبیله گردید. این جریان تا قدرت‌یابی محمدتقی‌خان ادامه داشت، پس از دستگیری محمدتقی‌خان قدرت چهارلنگ به هفت‌لنگ منتقل شد، جعفرقلی‌خان از طایفه هفت‌لنگ از طرف معتمد‌الدوله به ایلخانی برگزیده شد.^{۵۳} چغاخور پایگاه (پایتخت) تابستانی و ایزده (مال‌امیر) پایگاه (پایتخت) زمستانی ایلخانان هفت‌لنگ محسوب می‌شد.

بختیاری در زمان حکومت جعفرقلی‌خان هفت‌لنگ

جعفرقلی‌خان تعدادی از منسوبین خود و حتی برادرش را از بین برد و به جنگ با دولت برخاست ولی موفقیتی بدست نیاورد و به دژی پناه برد که به دژ ملک‌ان یا اسدخان معروف است و سرانجام از ریاست ایلخانی برکنار گردید.^{۵۴}

بختیاری در زمان حکومت کلبعلی‌خان هفت‌لنگ

پس از برکناری جعفرقلی‌خان از منصب ایلخانی، کلبعلی‌خان از طایفه دورکی هفت‌لنگ، ایلخان گردید.^{۵۵} او یکی از معتدلترین و صلح‌جوترین خوانین بختیاری بود مردی شریف و پاکدامن که برای انجام هر کاری با قرآن استخاره می‌کرد و فرایض مذهبی را به طور دقیق انجام می‌داد، ولی حکمران مقتدری نبود و چندان نفوذ و تسلطی روی طوایف تحت فرمانش نداشت.^{۵۶} وی (کلبعلی‌خان) با کمکی که در بهار سال (۱۲۵۷ هـ ق) به عبور سپاهیان معتمد‌الدوله از مناطق صعب‌العبور زردکوه بختیاری کرد، رضایت خاطر والی را فراهم آورد.^{۵۷} بنابراین به ریاست بخش عمده‌ای از بختیاری برگزیده شد.^{۵۸} ولی بزودی بر سر ریاست ایل میان وی و پسران برادرش که نزد خود او بودند اختلاف پیدا شد، لذا حسینقلی‌خان پسر برادر کلبعلی‌خان خود را به معتمد‌الدوله نزدیک ساخته و رضایت وی را جلب کرد، بنابراین دیری نپائید که حسینقلی‌خان در سال (۱۲۶۲ هـ ق) در حالیکه فقط بیست و یا بیست‌وچهار سال سن داشت از طرف معتمد‌الدوله به حکومت بختیاری منصوب گردید.^{۵۹} کلبعلی‌خان از این اقدام متعجب شد و تصمیم به مقابله گرفت، اما در جنگی که میان آنان صورت گرفت کلبعلی شکست خورده و پسرش ابدال‌خان کشته شد و خود او نیز چهل‌روز پس از مرگ پسرش، دار فانی را وداع گفت.^{۶۰}

بختیاری در زمان حکومت حسینقلی خان هفت‌لنگ

حسینقلی خان ایلخانی پسر ارشد جعفرقلی خان دورکی باب و بی‌بی‌شاه‌پسند از طایفه بختیاروند بود و سه برادر داشت که به ترتیب عبارتند از: امام قلی‌خان، رضاقلی‌خان و مصطفی‌خان. حسینقلی‌خان که اخلاقی نیک و ممتاز داشت و فردی لایق و کارداران بود، به تدریج نفوذ خود را روی طوایف بختیاری گسترش داد، و از حمایت برادرانش نیز برخوردار بود. وی در تمامی زمینه‌هایی که محمدتقی‌خان ناکام ماند، موفق بود.^{۶۱} او (حسینقلی‌خان هفت‌لنگ) با حمایت معتمدالدوله حاکم اصفهان، مورد توجه میزاتقی‌خان امیرکبیر قرار گرفت و امیرکبیر با معرفی حسینقلی‌خان به ناصرالدین شاه، در واقع از او حمایت نمود و به وی (حسینقلی‌خان) نیز نصیحت کرده بود که اگر اوامر دولت را گوش کند ترقی خواهد کرد، از او (حسینقلی‌خان) پشتیبانی همه جانبه می‌شد^{۶۲} و همین پشتیبانی سبب شد که وی بتواند موسی‌خان^{۶۳} رئیس طایفه بابادی را دستگیر و روانه اصفهان نماید، در آنجا به فرمان امیرکبیر، موسی‌خان و دو پسرش به قتل رسیدند و طایفه بابادی به قلمرو حسینقلی‌خان اضافه گردید.^{۶۴} عواملی را که سبب به قدرت رسیدن حسینقلی‌خان شد می‌توان چنین دسته بندی نمود: ۱- زیرکی و شجاعت حسینقلی‌خان ۲- همکاری و پشتیبانی برادران و بستگان و برخی طوایف هفت‌لنگ بخصوص احمدخسروی‌ها ۳- دخالت دولت در امور بختیاری و حمایت از حسینقلی‌خان و دادن لقب به او مانند: لقب ناظمی.^{۶۵} در این خصوص امیرکبیر به او گفته بود: «حسینقلی‌خان، من اتابکم، مرا خوب می‌شناسی. اگر خدمت به دولت کردی، رتبه‌ات هر روز افزوده می‌شود و اگر خلاف کردی، نابود می‌شوی.»^{۶۶} وی دو لقب نیز برای برادرانش از دربار دریافت نمود: لقب ایل‌بیگی که مقام دوم ایل بود به امام‌قلی‌خان و حکومت چهارم‌حال بختیاری به برادر کوچکترش رضاقلی‌خان داده شد. آنها در جنگ‌های مختلف قبیله‌ای به نفع دولت فعالیت کردند، مثلاً در سال (۱۲۹۱-۱۲۹۲) برای سرکوب شیخ لطفه یکی از شیوخ سرکش عرب، به کمک حشمت‌الدوله شتافتند.^{۶۷} حسینقلی‌خان منطقه وسیعی را جزو خاک بختیاری نمود. چنانکه ظل‌السلطان می‌نویسد: «امروز تمام بهبهان و قسمت عظیمی از عربستان که رامهرمز و عقیلی و تمام چهارم‌حال و فلارد و خانه میرزا و غیره است، ضبط کرده‌اند. تقریباً به قدر خاک فارس در مرکز ایران به اسم خاک بختیاری که پیشتر جز یک مشت بیش نبودند.»^{۶۸} حسینقلی‌خان، امام‌قلی‌خان، رضاقلی‌خان و برادر مرحومشان مصطفی‌قلی‌خان جمعاً

بیست و یک تن اولاد ذکور داشتند و این خانزاده‌های جوان هر کدام با عنوان افسر یا فرمانده گارد شاهزادگان قاجار به مدت ۶ ماه تا ۲ سال به خدمت اشتغال داشتند و القاب دولتی خود را با انجام این خدمت بدست می‌آوردند و مقام و منصبهای مهم در دربار قاجاریه کسب می‌کردند.^{۶۹} حسینقلی خان زنان زیادی از طوایف مختلف را به همسری گرفت که بیشتر جهت نفوذ در بین طوایف و گسترش رابطه صورت می‌گرفت مثلاً اولین زن وی بی‌بی‌خانم از طایفه خدرسرخ بود و دومین زنش بی‌بی‌مهرجان دختر الیاس خان نوه فرج‌الله‌خان بود یا بی‌بی‌فاطمه دختر علیرضاخان چهارلنگ که ثمره این ازدواج بی‌بی‌مریم شیرزن برجسته و صاحب اندیشه بود که در جنگ جهانی اول نقش مهمی ایفا کرد و...^{۷۰} قدرت روزافزون حسینقلی‌خان باعث ترس و وحشت از او و افراد خانواده‌اش در دربار تهران گردید. همین امر باعث شد تا ناصرالدین‌شاه در ژوئن سال (۱۸۸۲م/ ۱۲۹۹ هـ ق) به ظل‌السلطان حاکم اصفهان دستور دهد تا او را به قتل برساند.^{۷۱} و ظل‌السلطان گناه آن واقعه را به گردن پادشاه در تهران انداخت.^{۷۲} دو دسته عوامل را در مورد قتل «حسینقلی‌خان» باید مورد بررسی قرار داد: دسته اول به مسائل داخلی برمی‌گردد، اختلافات و دسته‌بندیهایی که در دربار جریان داشت و اختلافات و رقابت های قبیله‌ای که ایلات با هم داشتند، بخصوص اختلاف ایلخانی با فرهادمیرزا معتمدالدوله دسته دوم به روابط خارجی انگلیس با ایران مربوط است بخصوص در ارتباط با واگذاری امتیاز کشتیرانی کارون، ارتباط ظل‌السلطان با آن و قبایل ذی‌نفع اطراف رودخانه برای ناصرالدین‌شاه نگران‌کننده بود، چنانکه وقتی در سال (۱۳۰۶ هـ ق) امتیاز کشتیرانی کارون واگذار می‌شود. ظل‌السلطان از قلمرو وسیعی که دارد عزل و حکومت او به اصفهان محدود می‌شود و حسینقلی‌خان نیز قبل از آن کشته شده بود.^{۷۳} ادوارد استاک که در سال (۱۸۸۱م/ ۱۲۹۸ هـ ق) از طریق ایران به انگلیس سفر کرده است درخصوص حسینقلی‌خان ایلخانی می‌گوید: «ایلخانی اطلاعات جامعی از اروپا داشت و در مورد آخرین اخبار آلبانی از من سؤالاتی کرد و آنگاه اضافه کرد که وی انگلیسی‌ها را دوست دارد و به نظر می‌آید که این مطلب را از ته دل گفته است.^{۷۴}» البته افرادی چون معتمدالدوله و نجم‌الملک و حاجی‌نایب نیز گزارشاتی مخالف حسینقلی‌خان به ناصرالدین‌شاه نمودند، چنانکه خود ظل‌السلطان می‌گوید: «شاه سه گزارش از افراد نامبرده به من داد و گفت اینها را بخوان»^{۷۵} و سپس افزود؛ امروز تخت سلطنت و تاج و تخت قاجار به یک مویی بسته و آن مو در دست تو، یک قیچی بسیار تندی

حسینقلی خان گرفته و می‌خواهد این مو را قطع کند، تو که تقریباً همه‌کاره هستی چه می‌گویی؟...» نتیجه اینکه: جو سیاسی حاکم بر دربار ناصری و رقابت‌های شاهزادگان با هم و اختلافات موجود در میان قبایل همچنین رابطه ایلخانی با انگلیس‌ها و سوءظن دربار تهران از نزدیکی ایلخانی و ظل‌السلطان و رابطه امین‌السلطان و ایلخانی و قراردادستن او در حوزه نفوذ انگلیس و در نهایت قدرت بیش از اندازه او و ایلش و ترس و وحشت شاه از افراد قدرتمند منجر به قتل حسینقلی خان ایلخانی گردید،^{۷۷} تا پس از مرگ ناصرالدین‌شاه، به همراهی ظل‌السلطان، برای مظفرالدین‌شاه مشکلاتی بوجود نیاورند. حسینقلی خان در تاریخ بختیاری به صورت یکی از قهرمانان اساطیری و افسانه‌ایی درآمد و سخن در مورد کیاست و شجاعت و سخاوت و فضایل بی‌شمار اخلاقی وی در بین مردم بختیاری فراوان است و او متعلق به خود یا خانواده و طایفه خود نبود بلکه متعلق به ایل بختیاری و ایران بود. در زمان حسینقلی خان هفت‌لنگ چغاخور پایگاه تابستانی و ایذه پایگاه زمستانی ایلخانی محسوب می‌شد.^{۷۸} بعد از قتل ایلخانی پسر بزرگترش اسفندیارخان و پسر دیگرش حاج علی‌قلی خان به دستور ظل‌السلطان دستگیر و زندانی شدند.^{۷۹} و برادرش امام‌قلی خان به جای او به ایلخانی منصوب و برادر سوم یعنی رضاقلی خان ایلبگی بختیاری شد^{۸۰} و به مدت ۶ سال در این سمت باقی ماندند و به نام‌های حاجی ایلخانی و ایلبگی شهرت یافتند.^{۸۱} ولی پس از عزل و سقوط ظل‌السلطان در فوریه (۱۸۸۸ م) باز بختها زیر و رو شد، اسفندیارخان فرزند ایلخانی مقتول از حبس آزاد و مورد حمایت شاهانه و بخصوص امین‌السلطان واقع گردید. امام‌قلی خان از کار بر کنار و رضاقلی خان به جای وی منصوب و اسفندیارخان (پسر بزرگ ایلخانی) نیز به عنوان ایلبگی مصدر کار گردید.^{۸۲} اگرچه بین سالهای (۱۲۹۹ هـ ق) که حسینقلی خان کشته شد تا سال (۱۳۲۷ هـ ق) که ابتدا اصفهان و سپس تهران به نفع انقلابیون مشروطه‌خواه به دست بختیاری‌ها فتح شد. ایل بختیاری دوره پرفرازونشیبی را پشت سر گذاشت^{۸۳} و سه خانواده ایلخانی، حاجی ایلخانی و ایلبگی، برای دستیابی به قدرت با هم به رقابت پرداختند، اما توانستند با همان اقتدار حسینقلی خان بر بختیاری حکومت کنند.^{۸۴} علی‌قلی خان سردار اسعد فردی قانون‌دوست و آزادخواه بود، وی به تاثیر از اندیشه قانون‌خواهی در اروپا و مصائبی که در زندگی به آن دچار شده بود و تجربیاتی که داشت و همواره درصدد فرصتی بود تا آن اندیشه را میان ایرانیان اشاعه دهد و یا برپا نماید، چنانکه خود وی می‌نویسد: «پس از آزادی از

زندان در مدت توقف در تهران، تمام خیال و حواسم در اجرای مقاصد خود بود یعنی در ایران هم قانون بشود و باعث سعی من در این باب به جهت این بود که چون مرحوم ایلخانی را کشتند و ظلم‌های بی‌شمار نسبت به من و اسفندیارخان نمودند، مصمم شدم که مردم را به حکومت قانون دعوت نمایم و در این مدت که در تهران بودم با جماعتی هم عهد شدم که دست استبداد را کوتاه داریم». پروفیسور جن. راف. گارثویت در این خصوص می‌نویسد: «شکی نیست که سردار اسعد یک ناسیونالیزم به تمام معنی، یک آزادیخواه واقعی بوده نوشته‌ها و راهنمایی‌هایش در حمایت و پشتیبانی از آزادی‌خواهان در جنبش مشروطیت بسیار موثر بود، اگرچه بعضی از انگیزه‌های اخیرش نشان می‌دهد که برای به قدرت‌رساندن بختیاری‌ها از هیچ تلاش و کوششی خودداری نمی‌کرد.^{۸۶}»

جاده بختیاری (لینچ) و تأثیرات آن بر روابط دوجانبه انگلیس و بختیاری

در سال (۱۳۰۶ هـ. ق) ناصرالدین‌شاه برای پیشرفت کار بازرگانی، قسمت پایین رود کارون را که از اهواز تا به دریا یا به شط‌العرب است، برای کشتیرانی بیگانگان آزاد ساخت و نخستین کسانی که از این کار بسیار شادمان شدند و کشتی‌های خود را در آن جا به کار انداختند برادران لینچ از بازرگانان انگلیسی بودند. اما قسمت بالای کارون را فقط خود ایرانیان می‌توانستند در آن کشتیرانی کنند.^{۸۷} برادران لینچ توانستند در سال (۱۳۰۷ هـ. ق) یک کنسول خانه در خرمشهر و سال بعد کنسول خانه‌ی دیگری در اصفهان تأسیس نمایند.^{۸۸} و در سال (۱۳۰۷ هـ. ق) به همدستی حاج‌علی‌قلی‌خان سردار اسعد امتیاز راه کاروان رو از ناصری (اهواز) تا اصفهان را از دولت گرفته و آن را هموار کرده و به روی کارون که بر سر راه است، پلی از آهن بستند که کاروانیان از اهواز تا اصفهان از آن راه آمد و شد نمایند.^{۸۹} البته خوانین در رابطه با احداث این جاده بسیار محتاطانه عمل می‌کردند، چون می‌ترسیدند پس از افتتاح آبراه کارون دولت بریتانیا به خاطر علائق سیاسی و تجاری خود از طریق این جاده قلمرو بختیاری را زیر کنترل خود درآورد. کاروانها می‌توانستند پس از طی پانزده تا هیجده منزل خود را به اصفهان برسانند. از لحاظ تجاری جاده مالرو بختیاری بسیار موفقیت آمیز بود. بطوریکه از سال (۱۹۰۰ تا ۱۹۰۹م) حمل محصولات از ۱۰۲ تن به ۱۴۸۵ تن افزایش یافت.^{۹۰} کمپانی لینچ

تجارت منطقه را در انحصار خود گرفت. فاصله این راه از دهانه اروند رود تا اصفهان (۶۹۹ کیلومتر) بود و از شوشتر تا جلفای اصفهان در حدود ۴۰۲ کیلومتر برآورد شده است.^{۹۱}

کلیه منازل و استراحت گاههای بین راه و مسافت آنها به قرارذیل است

ردیف منازل	زمان	نام منازل	فاصله به کیلو متر	فاصله به میل	توضیحات ^{۹۲}
منزل اول	روز اول	شوشتر به دره قل	۳۶/۳۱	۲۲/۵	
منزل دوم	روز دوم	دره قل به گرگیر	۴۷/۸۷۷	۲۹/۵۷	
منزل سوم	روز سوم	گرگیر (گلگیر)	۴۱/۸۴۲	۲۶	مالمیر یامال امیر همان ایذه فعلی است
منزل چهارم	روز چهارم	مال امیر به گداربلوطک	۳۶/۶۱۲	۲۲/۷۵	
منزل پنجم	روز پنجم	گدار بلوطک به دهدز	۱۸/۵۰۷	۱۱/۵	
منزل ششم	روز ششم	دهدز به سرخون	۳۹/۸۳۱	۲۴/۷۵	در زبان مردم بختیاری به دو صورت سرخون و سرهون خوانده می شود
منزل هفتم	روز هفتم	سرخون به دوپلان	۲۶/۵۵۴	۱۶/۵	دو پلونیز گفته می شود
منزل هشتم	روز هشتم	دوپلان به چغاخور	۳۵/۰۰	۲۱/۵۷	چغاخور پایگاه تابستانی ایلخانی بختیاری بوده است
منزل نهم	روز	چغافور به	۳۰/۵۵۷	۱۹	بردانیه یکی از شهرهای

منزل	نهم	برادینه		فعلی شهرستان بروجن
منزل دهم	روز دهم	برادینه به دولت آباد	۵۰/۶۹۴	۳۱/۵
منزل یازدهم	روز یازدهم	دولت آباد به جلفای اصفهان	۳۶/۶۱۰	۲۲/۷۵

فواید جاده بختیاری و تأثیرات آن بر روابط دو جانبه (انگلیسی و بختیاری)

این مسیر در مقایسه با راههای تجارتهی دیگر ایران نزدیکترین مسیر محسوب می‌شد و در زمان اتابکان لر نیز رونق داشته است. همچنین در زمان محمدشاه، لایارد از طرف محمدتقی خان چهارلنگ بختیاری مأموریت یافت تا به مقامات انگلیسی در خارک برای احداث آن گفتگو کند و امنیت راه را نیز خود متقبل شد.^{۹۳} بعدها حسینقلی خان هفت لنگ بختیاری نیز با مکنزی در این مورد گفتگو کرد.^{۹۴} اما هر دوی آنها قبل از عملی کردن نیت خود کشته شدند و هیچ کدامشان به این مقصود نرسیدند تنها در زمان علی قلی خان سردار اسعد بود که این کار مهم با توجه به منافع اساسی قبایل بختیاری و با سازش خصوصی سران ایل با کمپانی لینچ زیر نظر مهندسین انگلیسی و بدست کارگران هندی انجام گرفت.^{۹۵} حاج علی قلی خان سردار اسعد در این قراردادها، تصمیم گیرنده اصلی و در حقیقت سخنگوی خوانین بختیاری بود و در واقع از همه خانها بیشتر به اهمیت جاده کاروان رو و قرارداد آن واقف بود. این راه از لحاظ اقتصادی برای خانهای بختیاری بسیار مفید واقع شد. آنها علاوه بر هزینه ای که از استفاده کنندگان این جاده می گرفتند از قبایلی که برای بیلاق و قشلاق می رفتند نیز مبالغی اخذ می کردند.^{۹۶} مأموران راهداری دو نوع مالیات می گرفتند یکی شاخ شماری از کوچ نشینان هنگام عبور از پل، و دیگری عوارض تجارتهی از کاروانها. عوارض و راهداری این جاده بین دو خانواده ایلخانی و حاجی ایلخانی تقسیم می گردید و آنان بطور مستقیم این عوارض را دریافت می نمودند.^{۹۷} برای حمل و نقل محصولات در این جاده عمدتاً از شتر، اسب، قاطر، دراز گوش و ارابه و در بعضی مواقع کجاوه استفاده می شد و در بین راه بخصوص و در شیب ها و دره های کوهستانهای بختیاری جنگل های فراوانی از درختان بلوط، زبان گنجشک، گردو، نارون،

بیدگل های وحشی، افرا، انجیر وحشی، تاک و بادام وجود داشت که: در زیبایی کم نظیر بود.^{۹۸} این توافق میان بختیارها و انگلیسی ها، نقطه تحولی در روابطشان بود، چون قبل از آن رابطه رسمی برقرار نشده بود.^{۹۹}

مالیات بختیاری در دوره قاجار :

یکی از مهمترین منابع درآمد خوانین در دوره قاجار مالیات بود که بصورت مستقیم و غیرمستقیم از اراضی مزروع، احشام و اغنام، کسبه، اهل حرف و معادن گرفته می شد. در بختیاری نیز مانند سایر مناطق مالیات زمینهای زراعتی بتدریج تغییر می نمود، بطوریکه به تدریج به ۳۰ و بعد ۵۰ درصد نیز رسید به عبارتی از مجموع عایدات یک واحد زراعی یا مزرعه یا قصبه که متعلق به خان بود و هر کدام از خوانین که بر مسند حکمرانی ایل و منطقه بختیاری تکیه می زد به میل خود میزان مالیاتهای مستقیم حوزه فرمانروایی خود را بالا می برد و به غیر تنوع مالیاتها و آزادی عمل خوانین حاکم بر ایالت بختیاری در زمینه وصول آنها، چون آنها با دادن مبلغی رشوه و پیشکش به شاه و گاهی صدراعظم به حکومت ایل می رسیدند و بقای آنان برمسند حکومت منوط به آن بود که هر سال مبلغی پیشکش به دربار و مصادر امور در دارالخلافه تقدیم کنند، بنابراین هر حکمرانی علاوه بر تعهدی که در مورد ارسال مبلغ معین مالیات حوزه خود به پایتخت داشت مبالغ دیگری را به زور و قلدری از مردم وصول می کرد تا هم جای رشوه و پیشکش تقدیمی را پر نماید و هم بر دارائی و ثروت و قدرت خود بیفزاید. می توان گفت: هر حکمرانی یا والی یا حتی خانی درحوزه فرمانروایی خود در ازاء وصول یکریال مالیات برای دولت، سه ریال به نفع جیب خود از مردم رنج کشیده به زور و قلدری می گرفت.^{۱۰۰} بر اساس سنتی که در ایل بختیاری وجود داشته گردش حکومت به وسیله مالیات سرانه ای بود که از دامداران می گرفتند. اقتصاد حکومت خانها بر اساس همین مالیات بود و این مالیات بر اساس میزان تولید فرآورده های دامی به نوع مراتع و وسعت آن و تعداد دام و تعداد نفراتی که در ایل قدرت کارآئی در امر تولید دام و پرورش آن داشته اند، بستگی داشته است. همه بختیاری ها را از لحاظ گرفتن مالیات به دو بخش تقسیم کرده بودند: از یک بخش که دام زیادتر و مراتع بهتر داشته اند مالیات بیشتری دریافت می شد و از بخش دیگر مالیات کمتر. واحد گرفتن مالیات دامی در بختیاری بر حسب مادیان تعیین

می‌شد، چون هر مادیان چهارلنگ (چهارپا) دارد برای هر راس مادیان سالانه مقداری پول (۱۰ ریال تا ۳۰ ریال) به معیار آن زمان دریافت می‌کردند.

مثلاً: ۴ رأس گاو = یک رأس مادیان = ۱۰ ریال مالیات

چون یک رأس مادیان برابر واحد گرفتن مالیات دامی به معنی چهارلنگ محسوب می‌شد افراد که مشمول پرداخت این نوع مالیات بودند به چهارلنگ معروف شدند و گروه دیگر که مالیات را به اندازه هفت لنگ مادیان داده اند به هفت لنگ معروف شدند.

مثلاً: ۷ رأس گاو = یک مادیان = ۱۰ ریال

یعنی: یک رأس مادیان + سه لنگ مادیان = هفت لنگ مادیان = ده ریال^{۱۱}

در ضمن حیوانات نازا مثل قاطر و حیواناتی که تولید مثل نمی‌کردند یعنی همه حیوانات نر مثل گاو نر، خرنر، اسب و نیز بره ها و بزغاله ها و گوساله ها و کره خر و کره اسب ماده، از پرداخت مالیات معاف شدند. مالیات معمولاً توسط کلانتران و کدخدایان ابتدا به پول محاسبه می‌شد و سپس معادل آن پول، جنس می‌گرفتند. مالیات در شکل‌های متفاوتی از قبیل شاخ شماری، سرخیش و مردی دریافت می‌شد، یعنی خوانین دامهای عشایر را شاخ می‌کردند (سرشماری) و مالیات می‌گرفتند و از روستاها هم که جنبه زراعی داشت. «سرخیش Sarxiš و مردی Merdi» می‌گرفتند.^{۱۲} در بختیاری معمولاً مالیات را خوانین بصورت سرخیش دریافت می‌نمودند (چون کشاورزی زیاد بود و زمینها متعلق به خوانین بود) یعنی به عوض شاخ کردن و مالیات دامی گرفتن، سرخیشی می‌کردند و مالیات زراعی می‌گفتند. پولی که بابت مالیات به جیب خوانین می‌رفت، در حقیقت بعنوان منال ملک از زارعین گرفته می‌شد و هر کس که حاکم می‌شد منال ملک زمینهای چغاخور، ورگون چغاخور، ایذه و تمامی نواحی اطراف آن، مسجد سلیمان و لالی و اندیکا را برای خرج سفر می‌گرفت ولی زمینهای را که بطور قطعی به خود خوانین تعلق داشت آنها را قباله کرده بودند و محصول آن را «کو» می‌کردند، یک کو سهم مالک و سه کو سهم زارع که البته همه چیز به عهده زارع و فقط زمین مالک بود. البته در زمینهای آبی محصول سه کو می‌شد و یک سهم مالک و دو سهم زارع، مثلاً در شاخ شماری در اوائل از هر چهار رأس میش یک ریال می‌گرفتند و بعد قیمت را بالا برده و از هر دو رأس میش یک ریال و بالاخره از هر رأس میش یک ریال می‌گرفتند و از هر مادیان هم یک ریال. در مورد طبقه بندی مالیات در بختیاری که برنج کاری زیاد صورت می‌گرفت، خوانین مالیات

را به صورت «بُر» می‌گرفتند که مثل همان «کو» می‌ماند. علاوه بر سرخیشی که می‌گرفتند. مردی نوع دیگر مالیات بود که از هر مردی که ازدواج می‌کرد سالانه مبلغی به عنوان مردی می‌گرفتند البته این نوع مالیات در گتوند گرفته می‌شد.^۱

نتیجه‌گیری:

سرزمین بختیاری از جانب شمال به نواحی فریدن (استان اصفهان) و همچنین بربرود که اکنون مرکز آن الیگودرز است، منتهی می‌شد. حد غربی آن آب سزار (رودخانه دز) بوده که مرز طبیعی بین لرستان و بختیاری به شمار می‌آید، حد جنوبی بختیاری از منطقه دزفول شروع و به صورت خطی از شمال غربی به جنوب شرقی کشیده می‌شد که به ترتیب از دزفول به شوشتر واز شوشتر به رامهرمز امتداد می‌یافت و بدین سان مناطق بین دزفول- شوشتر - هفتگل - رامهرمز را در بر می‌گرفت. و بالاخره از جنوب شرق به سرزمین کهگیلویه و بویر احمد (که در آن زمان جز فارس محسوب می‌شد) و از جانب شرق به استان اصفهان محدود می‌شد. اما حکومت قاجار به این نتیجه رسید که با بختیارها نباید درگیر شود بلکه باید آنها را به درون تشکیلات خود بکشاند و محمدتقی خان چهارلنگ بوجود آورنده‌ی اولین کنفدراسیون ایلی در بختیاری در دوره قاجار محسوب می‌شود که پس از دستگیری او قدرت به هفت لنگ منتقل شد. رؤسای هفت لنگ از نژاد شخصی به نام حیدر بودند و حسینقلی خان در میان آنان در تاریخ بختیاری به صورت یکی از قهرمانان اساطیری درآمد شرکت لینچ به کمک حاج علی قلی خان سردار اسعد امتیاز راه کاروان رو از ناصری (اهواز) تا اصفهان را از دولت گرفت و تحولی در روابط بختیارها و انگلیسی‌ها ایجاد کرد. یکی از مهمترین درآمد خوانین بختیاری در دوره قاجار مالیات بود و بختیارها در انقلاب مشروطه نیز نقش بزرگ ملی داشتند که به رهبری حاج علی قلی خان سردار اسعد ایفا نمودند که پس از پیروزی مقام نیابت سلطنت را به او پیشنهاد کردند و وی از قبول آن خودداری کرد پس از انقلاب مشروطه هم قدرت همچنان در دست بختیارها ماند اما با به سلطنت رسیدن رضا خان پهلوی و به وقوع پیوستن حادثه شلیل عملاً بهانه سرکوب و حذف بختیارها به دست رضا شاه افتاد و بختیارها به تدریج از صحنه سیاست ایران حذف گردیدند.

یادداشت‌ها:

- ۱- -----، تاریخ سیاسی، اجتماعی بختیاری، (ترجمه ی مهرباب امیری)، تهران ، ص ۹۶.
- ۲- میرزائی، غ. (۱۳۷۳). بختیاریها و قاجاریه، شهرکرد: انتشارات ایل، چاپ اول ، ص ۱۰۲.
- ۳- جن. راف. گارثویت، همان منبع ، ص ۹۷.
- ۴- همان منبع ، ۹۷.
- ۵- غلامرضا، میرزایی ،همان منبع ، صص ۱۰۳-۱۰۲ .
- ۶- سرداراسعد، ع. (۱۳۶۳). تاریخ بختیاری، تهران: انتشارات یساولی، چاپ دوم ، صص ۱۳۸-۱۳۷.
- ۷- جن. راف . گارثویت ، بختیاریها در آئینه تاریخ، ص ۱۹.
- ۸- سردار ظفر، خ. (۱۳۶۲). خاطرات سردار ظفر، تهران: انتشارات یساولی، چاپ اول، صص ۱۴۹-۱۵۲.
- ۹- همان منبع ، صص ۱۴۹-۱۵۰.
- ۱۰- حکومت حبیب الله خان و علی خان به گسترده‌گی حکومت محمد تقی خان نبود.
- ۱۱- همان، صص ۱۵۱-۱۵۰.
- ۱۲- همان، صص ۱۵۱-۱۵۰.
- ۱۳- بارون دوبد، ک. (۱۳۷۱). سفرنامه لرستان و خوزستان، (ترجمه محمد حسین آریا)، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم ، صفحات ۲۵۲-۲۵۰.
- ۱۴- لایارد، س. (۱۳۶۷). سفرنامه لایارد یا ماجراهای اولیه در ایران، (ترجمه ی مهرباب امیری)، تهران: انتشارات وحید، چاپ اول ، ص ۳۸.
- ۱۵- غلامرضا میرزایی، همان منبع ، صص ۱۰۸-۱۰۷.
- ۱۶- خانه فتح الله در قلعه سرکان هلايجان (هلاگان) بود نزدیک مال امیر (ایده)، روزی محمد تقی خان و علی نقی خان و خان باباخان در قلعه رفتند. فتح الله خان در قلعه سرکان قلعه که درون این قلعه و جای محکمی بود، منزل داشت، از بیم جان بیرون نیامدند، ملاعی محمد با ملامحمد که از طایفه هفت لنگ و رئیس عالی محمودی دیناران و با محمدتقی خان دوست بودند و خانه و زندگی و طایفه آنها در مال امیر بود که اکنون هم هست، با محمد تقی خان بودند. ملاعلی محمد گفت: من می‌روم فتح الله خان را اطمینان داده بیرون می‌آورم شما کار خود را انجام دهید. رفته او را بیرون آورد در اطاقی نشستند. محمدتقی خان پس از تعارفات به او گفت خان باباخان خیال عروسی دارد. مرحمت بفرمایید خورشید را به او بدهید. برای خرج عروسی رال خورشید ده بسیار خوبی است (از املاک جانکی گرمسیری) معلوم نشد فتح الله خان چه پاسخ داد. محمد

- تقی خان به خان باباخان گفت برخیز دست تاتات را ببوس (تاتا به زبان بختیاری یعنی عمو) خان بابا خان برخاسته به عوض اینکه دست عمو را ببوسد، طپانچه در شکمش خالی کرد، طپانچه ای هم ملا محمد به او زده و پس از کشته شدن او خانه‌اش را غارت کردند. - خسروخان ، سردار ظفر ، همان منبع ، ص ۱۵۱.
- ۱۷- همان منبع ، صص ۱۵۱-۱۵۲.
- ۱۸- جن . راف. گارثویت ، همان منبع ، صص ۱۲۱-۱۲۲.
- ۱۹- بارون ، دوبد ، همان منبع ، صص ۲۵۲-۲۵۳ . - الیزابت ، مکن روز، همان منبع، ص ۲۴۴.
- ۲۰- جرج . ن. کزن ، ایران و قضیه ایران، ترجمه غلامعلی وحید مازندارانی، (تهران ، انتشارات علمی و فرهنگی ، ۱۳۷۳) چاپ چهارم ، جلد ۲ ، صص ۳۵۳-۳۵۴ .
- ۲۱- جن . راف. گارثویت ، همان منبع ، ص ۱۲۳ .
- ۲۲- آهنجیده، ا. (۱۳۷۴). ایل بختیاری و مشروطیت، اراک: انتشارات ذره بین، چاپ اول ، ص ۳۴.
- ۲۳- سرهنری ، راولینسون ، سفرنامه یا گذر از ذهاب به خوزستان ، ترجمه سکندر امان الهی بهاروند ، (تهران ، انتشارات آگاه ، ۱۳۶۲) چاپ اول ، ص ۱۴۸.
- ۲۴- سراستن هنری ، لایارد و دیگران ، سیری در قلمرو بختیاری ، ص ۱۷۲.
- ۲۵- همان منبع ، صفحات ۱۷۳-۱۷۱.
- ۲۶- همان ، ص ۱۷۳.
- ۲۷- همان ، ص ۱۷۴.
- ۲۸- جن . راف . گارثویت ، تاریخ سیاسی و اجتماعی بختیاری ، صص ۱۳۰-۱۲۹.
- ۲۹- همان منبع ، صص ۱۳۷.
- ۳۰- اسفندیار ، آهنجیده ، همان منبع ، صص ۳۷-۳۶ .
- ۳۱- همان منبع ، ص ۳۷.
- ۳۲- سراستن هنری، لایارد، سفرنامه لایارد، ص ۸۷ . - دیتر ، امان ، بختیاری ها عشایر کوه نشین ایرانی در پویه تاریخ، ترجمه سید محسن محسنیان، (مشهد، انتشارات رضوی، ۱۳۶۷) ، چاپ اول ، ص ۷۳.
- ۳۳- سرهنری، راولینسون ، همان منبع ، ص ۱۴۸.
- ۳۴- جن. راف. گارثویت، همان منبع، ص ۱۲۳.
- ۳۵- امان، د. (۱۳۶۷). بختیاری ها عشایر کوه نشین ایرانی در پویه تاریخ، (ترجمه سیدمحسن محسنیان)، مشهد: معاونت فرهنگی آستان قدس، چاپ اول ، ص ۳۵۳.

- ۳۶- کرزن، ج. ن. (۱۳۷۳). ایران و قضیه ایران، ترجمه ی غلامعلی وحیدمازندانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ج دوم، چاپ چهارم، ص ۳۵۳.
- ۳۷- جن. راف. گارثویت، همان منبع، ص ۱۲۲.
- ۳۸- سروستن هنری، لایارد، سفرنامه لایارد، ص ۱۷۲.
- ۳۹- خسروخان، سردار ظفر، صص ۱۳۸-۱۳۷.
- ۴۰- حسن خان توسط محمدتقی خان چهارلنگ و برادرش، کشته شد.
- ۴۱- جن. راف. گارثویت، همان منبع، ص ۱۳۸.
- ۴۲- خسروخان، سردار ظفر، همان منبع، ص ۱۶۰.
- ۴۳- همان منبع، ص ۱۶۰.
- ۴۴- گارثویت، جن. ر. (۱۳۷۵). بختیاری در آئینه تاریخ، (ترجمه مهراب امیری)، تهران: انتشارات آزان، چاپ اول، ص ۸۲.
- ۴۵- یکی از مامورین برجسته انگلیسی که مدت شش سال از (۱۹۰۷ تا ۱۹۱۳م) کنسول یار سفارت دولت متبوع در خرمشهر و اهواز بود و در سالهای (۱۹۳۱ تا ۱۹۳۴م) نیز ریاست کل امور اداری شرکت نفت سابق ایران و انگلیس را در ایران به عهده داشت، وی اطلاعات مهمی درباره آداب و رسوم تاریخ ایران داشته است و بیش از ۱۷ جلد کتاب و رساله درباره ایران به چاپ رساند. - سروستن هنری، لایارد و دیگران، سیری در قلمرو بختیاری، ص ۲۴۳.
- ۴۶- همان منبع، ص ۲۵۳.
- ۴۷- اسفندیار، آهنجیده، همان منبع، صص ۳۹-۴۰.
- ۴۸- حاج علی قلی خان بختیاری، سردار اسعد، همان منبع، ص ۱۴۴.
- ۴۹- پارچه ای است که از موی بز بافته شده است.
- ۵۰- مرا تا آسماری (نام کوه) دنبال کردی، رهایم نمی کنی.
- ۵۱- همان منبع، صص ۱۴۷-۱۴۶.
- ۵۲- همان منبع.
- ۵۳- اسفندیار، آهنجیده، همان منبع، ص ۴۰.
- ۵۴- همان منبع.
- ۵۵- جن. راف. گارثویت، تاریخ سیاسی و اجتماعی بختیاری، ص ۱۴۰.
- ۵۶- سروستن، هنری، لایارد، همان منبع، صص ۴۹-۵۰.
- ۵۷- ابوالفتح، اوژن بختیاری، تاریخ بختیاری، (تهران، انتشارات وحید، ۱۳۶۴)، چاپ اول، ص ۵۰.
- ۵۸- همان منبع.

۵۹- اگر چه در ابتدا فرمان حکومت بر ایل بختیاری به اسم یکی از عموها و به نام مهدی قلی خان بود و او (حسینقلی خان) نیابت مهدی قلی خان را داشت، اما از همان ابتدا عملاً قدرت در دست حسینقلی خان قرار داشت (علت اینکه در ابتدا فرمان حکومت بر بختیاری به نام مهدی قلی خان که بسیار مسن بود صادر شده بود این بود که حسینقلی خان بسیار جوان بود. لذا از روی کاردانی و لیاقت فردی سعی داشت تا عکس العمل طوایف تابعه را ببیند و آنگاه در وقت مناسب خود رسماً به منصب ایلخانی منصوب گردد). - خسروخان، سردار ظفر، همان منبع، ص ۴۸.

۶۰- اسفندیار، آهنجیده، همان منبع، ص ۴۰.

۶۱- جن. راف. گارثویت، بختیاری در آینه تاریخ، ص ۸۶.

۶۲- جن. راف. گارثویت، تاریخ سیاسی و اجتماعی بختیاری، ص ۱۴۲.

۶۳- طایفه بابادی جزء ایل هفت لنگ محسوب می شد. اما از زمان زندیه، رئیس آن دستور از تهران می گرفت. و بطور مستقل از هفت لنگ اداره می شد- عکاشه، اسکندرخان، (تهران، انتشارات فرهنگسرا، ۱۳۶۵) چاپ اول، صفحات ۴۸-۳۳. - ایل بابادی مدتی هم تحت حکومت فارس بود، موسی خان رئیس این طایفه فرزند اسدخان بود که در زمان فتحعلی شاه قاجار همزمان با شورش اسدخان بختیاروند (بهداروند) او نیز تحریکاتی داشته است. ولی پس از دو سال یاسی گری به تهران رفته و بخشیده شد و ملزم گردید که در تهران بماند، اما برای پسرش فرمان حکومت بر طایفه بابادی را می گیرد. اندکی پس از آن مجدداً از شاهزاده محمدتقی میرزا حسام السلطنه حاکم فارس، فرمان حکمرانی بر طوایف بابادی، برجوئی، راکمی و مال احمدی را گرفت. ولی چون شرارتهایی از پسرانش رخ داد، شاه، حسینقلی خان رامامور دستگیری آنان نمود - عکاشه، اسکندرخان، همان منبع، ص ۵۴.

۶۴- خسرو خان، سردار ظفر، همان منبع، صفحات ۶۴-۶۱.

۶۵- غلامرضا، میرزایی، همان منبع، ص ۱۴۹. - سکندر، امان اللهی بهاروند، کوچ نشینی در ایران، (تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۷۰) چاپ سوم، صص ۲۰۶-۲۰۵.

۶۶- خسرو خان، سردار ظفر، همان منبع، ص ۶۳.

۶۷- همان منبع، صص ۱۹۳-۱۹۲.

۶۸- مسعود میرزا خان السلطان، تاریخ سرگذشت مسعودی، (تهران، انتشارات بابک، ۱۳۶۳) چاپ اول، جلد ۲، ص ۵۲۵.

۶۹- جن. راف. گارثویت، همان منبع، صص ۱۴۵-۱۴۴.

۷۰- جن. راف. گارثویت، تاریخ سیاسی و اجتماعی بختیاری، ص ۸۹-۸۸.

- ۷۱- همان منبع ، ص ۲۰.
- ۷۲- غلامرضا ، میرزایی ، همان منبع ، ص ۱۶۴.
- ۷۳- غلامرضا ، میرزایی، همان منبع ، صص ۱۸۸-۱۰۷. - حسین، سعادت نوری، ظل السلطان ، (تهران ، انتشارات وحید، ۱۳۴۷) چاپ اول ، ص ۱۶۱ . - ابراهیم، تیموری، عصر بی خبری ، (تهران، انتشارات اقبال ، ۱۳۳۲) چاپ اول ، ص ۱۶۱. - عبدالله، مستوفی ، تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجار ، (تهران ، کتابخانه ملی، ۱۳۲۵) چاپ اول ، ص ۳۵۸. - محمد حسین خان، اعتماد السلطنه ، روزنامه خاطرات ، (تهران ، انتشارات امیرکبیر ، ۱۳۶۹) چاپ اول ، ص ۶۲۰. - س . ج . و پنجامی، ایران و ایرانیان (تهران، انتشارات جاویدان ، ۱۳۶۳) چاپ اول ، ص ۱۴۱.
- ۷۴- سروستن هنری، لایارد و دیگران ، سیری در قلمرو بختیاری، ص ۲۲۰.
- ۷۵- مسعود میرزای ظل السلطان ، همان منبع ، ص ۶۳۳.
- ۷۶- همان منبع، ص ۶۴۴ .
- ۷۷- امیر، گیلا نشاه ، یکصد و پنجاه سال سلطنت در ایران، (تهران ، بی نا، بی تا) چاپ اول ، ص ۷۶. - محمدعلی، سیاح، خاطرات حاج سیاح، به تصحیح سیف الله گلکار (تهران، انتشارات امیر کبیر ، ۱۳۵۶) چاپ دوم، ص ۳۹.
- ۷۸- حاج علی قلی خان بختیاری ، سردار اسعد ، همان منبع ، ص ۱۹۱.
- ۷۹- جن . راف . گارثویت ، همان منبع ، ص ۱۴۹
- ۸۰- همان منبع، ص ۳۵۹.
- ۸۱- همان منبع ، ص ۱۴۹.
- ۸۲- همان منبع، ص ۳۵۹.
- ۸۳- غلامرضا ، میرزایی ، همان منبع ، ص ۱۹۵.
- ۸۴- جن. راف . گارثویت ، بختیاری در آینه تاریخ ، ص ۲۰.
- ۸۵- حاج علی قلی خان بختیاری ، سردار اسعد، همان منبع ، ص ۵۷۹.
- ۸۶- جن. راف . گارثویت ، تاریخ سیاسی و اجتماعی بختیاری ، ص ۲۵۷.
- ۸۷- میرزایی ، غلامرضا ، بختیارها و قاجاریه (شهرکرد ، انتشارات ایل ، ۱۳۷۳) ص ۲۲۱ - عبدالرضا، هوشنگ مهدوی، تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ جهانی اول (تهران، انتشارات، امیرکبیر، ۱۳۶۴) ص ۳۰۳ .
- ۸۸- سرآرنولد، ویلسن، خلیج فارس ، ترجمه محمدسعیدی، (تهران، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۶۶) - دنیس، رایت، نقش انگلیس در ایران ، ترجمه فرامرزی، (تهران ، انتشارات فرخی،

- ۱۳۶۱) ص ۱۲۷. - میرزایی، غلامرضا، همان منبع، صص ۲۲۱-۲۲۰. - جن. راف. گارثویت، بختاریها در آینه تاریخ، ترجمه مهرباب امیری (تهران، انتشارات آنزان، ۱۳۷۵)، ص ۱۲۱.
- ۸۹- احمد، کسروی، تاریخ پانصد ساله خوزستان، (تهران، انتشارات سهند، ۱۳۷۳) ص ۱۹۹. - اسفندیار، آهنجیده، ایل بختاری و مشروطیت (اراک، انتشارات ذره بین، ۱۳۷۴) ص ۱۰۳-۱۰۰.
- ۹۰- جن. راف. گارثویت، بختاریها در آینه تاریخ، ترجمه مهرباب امیری (تهران، انتشارات آنزان، ۱۳۷۵) صص ۱۲۲-۱۲۱.
- ۹۱- سرپرسی، سایکس، سفرنامه ی ژنرال سرپرسی سایکس با ده هزار میل در ایران، ترجمه حسین سعادت نوری، (تهران، انتشارات لوحه، ۱۳۶۳) ص ۲۸۴. - غلامرضا، میرزایی، همان منبع، ص ۲۲۱.
- ۹۲- سروستن هنری، لایارد، سفرنامه لایارد یا ماجراهای اولیه در ایران، ترجمه مهرباب امیری (تهران، انتشارات وحید، ۱۳۶۷) ص ۱۴۷.
- ۹۳- سروستن هنری، لایارد، همان منبع، ص ۱۴۷.
- ۹۴- غلامرضا، میرزایی، همان منبع، ص ۲۲۳.
- ۹۵- پاولویچ، م، ایراسنکی، سه مقاله درباره انقلاب مشروطه ایران، ترجمه م و هوشیار (تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی ۱۳۵۷) ص ۷۳.
- ۹۶- جن. راف. گارثویت، تاریخ سیاسی و اجتماعی بختاری، ترجمه مهرباب امیری (تهران، انتشارات، سهند، ۱۳۷۳) ص ۱۱۴ - غلامرضا، میرزایی، همان منبع، ص ۲۳۰. - احمد، کسروی، همان منبع، ص ۱۹۵.
- ۹۷- همان منبع، ص ۱۱۴.
- ۹۸- الیزبت، مکبن روز، با من به سرزمین بختاری بیائید، ترجمه مهرباب امیری (تهران، انتشارات سهند، ۱۳۷۳)، ص ۶۰. - محمد، رفیعی مهرآبادی، تاریخ معاصر ایران از تأسیس تا انقراض سلسه ی قاجاریه، (تهران، انتشارات عطایی، ۱۳۶۳) جلد ۱، ص ۱۷۲، - سرپرسی، سایکس، تاریخ ایران، ترجمه سیدمحمدتقی فخراعی، گیلانی، (تهران، انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۶۳) جلد ۲، ص ۶۵۲. - ویکتور، برار، انقلابات ایران، ترجمه سیدضیاء الدین و هشیری، (تهران انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۵) صص ۹۶-۹۷.
- ۹۹- غلامرضا، میرزایی، همان منبع، ص ۲۳۷.
- ۱۰۰- شمیم، اصغر، ایران در سلطنت قاجار، (تهران، انتشارات علمی، ۱۳۷۰) چاپ دوم، صص ۳۵۰-۳۵۱.

- ۱۰۱- عبدالعلی، خسروی، فرهنگ بختیاری، (تهران، انتشارات فرهنگسرا، ۱۳۷۲) صص ۶۸-۶۹.
- ۱۰۲- اصغر، کریمی، سفر به دیار بختیاری، (تهران، انتشارات فرهنگسرا، ۱۳۶۸) چاپ اول، ص ۸۳.
- ۱۰۳- همان منبع، صص ۲۵۷-۲۵۸.